

فهرست

مقدمه.....	۹
فصل اوّل - آیین دادرسی مدنی ۱.....	۱۵
کلیات.....	۱۷
دعوا و شرایط اقامه دعوا.....	۳۲
وکالت در دعاوی.....	۴۶
انواع دعاوی.....	۷۴
دعاوی تصرف (دعاوی ثلاث).....	۸۲
صلاحیت‌ها.....	۱۳۰
ایرادات.....	۱۷۸
فصل دوم: آیین دادرسی مدنی ۲.....	۲۱۵
دادخواست.....	۲۱۷
اعسار از هزینه دادرسی.....	۲۵۴
اظهارنامه.....	۲۷۴
ابلاغ.....	۲۷۶
مواعد.....	۲۹۷
دادرسی.....	۳۰۱
اعمال دادگاه.....	۳۴۰
کلیات اعتراض به رأی.....	۳۶۵
واخواهی.....	۳۶۹
تجدیدنظرخواهی.....	۳۹۰
فرجام‌خواهی.....	۴۲۳
اعتراض شخص ثالث.....	۴۵۳
اعاده دادرسی.....	۴۶۸

۴۹۱	فصل سوم: آیین دادرسی مدنی ۳
۴۹۳	طواری جریان دادرسی
۵۰۶	دعاوی طاری
۵۳۲	کلیات ادله اثبات دعوا
۵۳۷	اسناد
۵۶۹	گواهی (شهادت)
۵۹۰	سوگند
۶۱۰	اقرار
۶۲۲	کارشناسی
۶۴۸	معاینه محل و تحقیق محلی
۶۴۹	امارات
۶۵۲	دستور موقت (دادرسی فوری)
۶۷۸	تأمین خواسته
۷۱۴	تأمین دلیل
۷۱۸	سازش
۷۲۸	داوری
۷۷۱	نیابت قضایی
۷۷۲	خسارت

□ فصل اول: آیین دادرسی مدنی ۱

کلیات

(مواد ۱ تا ۹ ق.آ.د.م.)

اهمیت مطالعه آیین دادرسی مدنی: در «مقدمه علم حقوق» خوانده‌ایم، قوانین به دو دسته ماهوی و شکلی تقسیم می‌شوند. قوانین ماهوی که به آن، «قوانین موجد حق» یا «قوانین تعیین‌کننده» نیز گفته می‌شود، عبارتند از قوانینی که به وسیله آنها، حقوق اشخاص، تعیین و مشخص می‌شود؛ مانند قانون مدنی که در مواد مختلف خود حقوق اشخاص را تعیین می‌کند. در مقابل قوانین شکلی، قوانینی هستند که مربوط به تشریفات و شکل و ظاهر هستند و به آن‌ها «حقوق تضمین‌کننده» نیز گفته می‌شود؛ به عنوان مثال براساس ماده ۱۰۸۲ ق.م. به مجرد عقد نکاح، زن، مالک مهر می‌شود؛ بدیهی است که این یک قانون ماهوی است که در آن، حق زن نسبت به مهر مشخص شده است. حال اگر زن بخواهد مهر خود را مطالبه کند، چه اقدامی باید انجام دهد؟ آیا در قانون مدنی راه حل موضوع و طریقه مطالبه و احقاق حق ذکر شده است؟ مسلماً خیر؛ زیرا که راه حل مسئله و طریقه مطالبه در قوانین شکلی (مانند آیین دادرسی مدنی) گفته شده است که زن باید به کجا مراجعه کند، چگونه درخواست خود را مطرح کند، چگونه رسیدگی صورت بگیرد، چگونه قاضی، رأی صادر کند، چگونه رأی قابل اعتراض باشد و نهایتاً چگونه اجرا شود. آیین دادرسی مدنی، تضمین‌کننده حقوق ماهوی است؛ به عبارت دیگر در صورتی که آیین دادرسی وجود نداشت و حقوق ماهوی، تضییع یا انکار می‌شدند، کسی نمی‌دانست چگونه باید احقاق حق کند. مقررات شکلی (آیین دادرسی مدنی) راه رسیدن به حقوق ماهوی است؛ به عنوان مثال در صورتی که آیین دادرسی نباشد، هیچ زنی نمی‌دانست چگونه می‌تواند مهریه خود را مطالبه کند، یا به کدام دادگاه مراجعه کند. هیچ خریداری نمی‌دانست چگونه باید فروشنده را ملزم به تحویل مبيع کند و هیچ موجری نمی‌دانست چگونه ملک را تخلیه کند.

۱ اصل سلسله مراتبی بودن رسیدگی (اصل رسیدگی دومرحله‌ای):

۱. تا زمانی که در مرحله نخستین، نسبت به دعوایی، حکمی صادر نشده باشد، به ماهیت آن دعوا نمی‌توان در مرحله بالاتر رسیدگی نمود؛ مگر به موجب حکم قانون. (ماده ۷ ق.آ.د.م.)
۲. طبق این قاعده، تا زمانی که درخصوص یک دعوا از مرجع بدوی، رأی ماهیتی (حکم) صادر نشده باشد، دادگاه تجدیدنظر حق رسیدگی ماهیتی در آن دعوا را نخواهد داشت.
استثنائات: قاعده بالا، سه استثنا دارد؛ به عبارت دیگر در استثنائات زیر، دادگاه تجدیدنظر می‌تواند بدون اینکه دعوا در دادگاه بدوی مورد رسیدگی ماهوی قرار گرفته باشد، آن را مورد رسیدگی «ماهوی» قرار دهد:

الف) دعوای ورود ثالث در مرحله تجدیدنظر (ماده ۱۳۰ ق.آ.د.م.)
ب) دعوای جلب ثالث در مرحله تجدیدنظر (ماده ۱۳۵ ق.آ.د.م.)
پ) قرار رد دادخواست جلب شخص ثالث با حکم راجع به اصل دعوا قابل تجدیدنظر است. چنانچه قرار مذکور، در مرحله تجدیدنظر نقض شود، رسیدگی به آن با دعوای اصلی در دادگاهی که به عنوان تجدیدنظر رسیدگی می‌کند، به عمل می‌آید، درحالی‌که پرونده جلب ثالث در مرحله بدوی ماهیتاً مورد رسیدگی واقع نشده است. (ماده ۱۴۰ ق.آ.د.م.)

توجه: موارد فوق، در جای خود، مفصل توضیح داده خواهد شد.

۳. چنانچه دعوایی بدون اقامه در دادگاه بدوی، ابتدائاً در دادگاه تجدیدنظر اقامه شود، دادگاه تجدیدنظر به شایستگی دادگاه بدوی، قرار «عدم صلاحیت» صادر می‌کند.

تست:

۱. برابر ماده ۷ قانون آیین دادرسی مدنی، به ماهیت هیچ دعوایی نمی‌توان در مرحله رسیدگی نمود تا زمانی‌که در مرحله در آن دعوی صادر نشده باشد، مگر (مشاوران ۸۶)

- ۱) نخستین. بالاتر. قرار. به تشخیص دادگاه
- ۲) بالاتر. نخستین. حکمی. به موجب قانون
- ۳) نخستین. بالاتر. حکمی. به تشخیص دادگاه
- ۴) بالاتر. نخستین. فراری. به موجب قانون

پاسخ: گزینه ۲ صحیح است.

۱- به همین دلیل است که اگر رأی دادگاه بدوی، و قرار باشد و دادگاه تجدیدنظر، قرار را نقض کند، خودش وارد رسیدگی ماهیتی نمی‌شود و پرونده را برای رسیدگی ماهیتی به دادگاه بدوی ارجاع می‌دهد.

هستند و قابلیت انتقال چه به صورت قهری چه به صورت ارادی به دیگری ندارند؛ بنابراین دعوای طلاق و تمکین نیز قابل انتقال به غیر نیست و با فوت یکی از طرفین حق اصلی ساقط می‌شود؛ بنابراین قابلیت انتقال دعوا تابع قابلیت انتقال حق ماهوی است.

۱ زوال دعوا

در این قسمت به این پرسش اساسی پاسخ خواهیم داد که دعوا به مفهوم اخص (توانایی قانونی) چه زمانی ساقط می‌شود؟

۱. دعوا به مفهوم اخص در موارد زیر زائل می‌شود:

الف) دعوا به مفهوم اخص، علی‌الاصول با حکم قطعی دادگاه زائل می‌شود.

توضیح و مثال: زوال دعوا به مفهوم اخص به معنای از دست دادن توانایی قانونی اقامه دعواست که اصولاً با صدور حکم قطعی حاصل می‌شود. استدلال می‌شود که اعتبار امر مختوم^۱ که از آثار صدور حکم قطعی می‌باشد مبنای زوال توانایی قانونی اقامه دعوا است و با زوال دعوا به مفهوم اخص، دیگر نمی‌توان آن دعوا (به مفهوم اعم) را مجدداً اقامه کرد. فرض کنید «الف» دعوای مطالبه خسارت علیه «ب» اقامه می‌کند؛ اما دادگاه حکم به بی‌حقی او می‌دهد («الف» محکوم می‌شود) و حکم، قطعی می‌شود. آیا «الف» می‌تواند دوباره علیه «ب» بابت همان موضوع اقامه دعوا کند؟ قطعاً خیر. گفتیم که علی‌الاصول حکم قطعی دادگاه باعث زوال دعوا به مفهوم اخص (توانایی قانونی) می‌شود. ب) از طریق سقوط حق ماهوی نیز دعوا به مفهوم اخص ساقط می‌شود.

۲. سقوط حق ماهوی، از دو طریق امکان‌پذیر است:

الف) سقوط حق ماهوی به‌طور ارادی: مثلاً از طریق اعراض^۲، ابرا و تبدیل تعهد

توضیح و مثال: گفتیم که علی‌الاصول دعوا به مفهوم اخص با حکم قطعی دادگاه زائل می‌شود؛ اما گاهی دلیل زوال دعوا به مفهوم اخص، حکم قطعی دادگاه نیست، بلکه سقوط حق ماهوی، دلیل زوال دعوا به مفهوم اخص می‌شود. سقوط حق ماهوی می‌تواند به صورت ارادی یا غیرارادی (قهری) باشد؛ مثلاً تصور کنید خانم «الف» مدعی است که آقای «ب» یک دستگاه آیفون ۱۴ پرو مکس متعلق به او را اتلاف کرده است؛ اما مدتی بعد «الف» از مالکیت خود، نسبت به آن آیفون، اعراض می‌کند و در نتیجه «الف» دیگر حقی نسبت به آن آیفون ندارد؛ بنابراین در این مثال حق ماهوی به‌طور ارادی ساقط شده است؛ اما به‌منظور تثبیت و یادگیری سقوط حق ماهوی به‌طور قهری، مثالی نیز در این باب می‌زنیم؛ تصور کنید «ج» دعوای طلاق را علیه همسر خود اقامه می‌کند، در حین رسیدگی، همسر «ج» فوت می‌کند. در این فرض قهراً حق اقامه دعوی طلاق برای «ج» ساقط

۱- نام دیگر اعتبار امر مختوم، اعتبار امر قضاوت شده است و با مفهوم و شرایط آن در فصل‌های آینده آشنا خواهید شد.
۲- در یک تعریف ساده، اعراض عبارت است از اسقاط حق عینی.

اعطای وکالت به موجب سند عادی؛ خود وکیل امضای موکل را گواهی می‌کند.^۱ (وکیل باید گواهی کند که موکل در حضور او امضا کرده است.) اگر وکیلی برخلاف واقع، امضای موکل را گواهی کند، مرتکب تخلف انتظامی شده است.^۲

اعطای وکالت در زندان؛ اگر موکل در زندان باشد، رئیس زندان یا معاون وی امضای موکل را گواهی می‌کند؛ یعنی گواهی می‌کند در حضور او موکل وکالت‌نامه را امضا کرده است.

اعطای وکالت در خارج از کشور به موجب سند عادی؛ در صورتی که موکل در خارج از ایران باشد و بخواهد به موجب سند عادی وکالت بدهد، مأمور سیاسی یا کنسولی ایران در خارج باید امضای او را گواهی کند.

اعطای وکالت در خارج از کشور به موجب سند رسمی؛ منظور این است که وکالت‌نامه توسط مأمورین رسمی خارجی تنظیم شده باشد. به طور کلی اسناد رسمی خارجی در صورت رعایت شرایط زیر در ایران معتبر هستند: (ماده ۱۲۹۵ ق.م.)

الف) آن کشور اسناد رسمی ایران را به رسمیت بشناسد. (رفتار متقابل)

ب) آن سند مخالف با نظم عمومی ایران یا اخلاق حسنه نباشد.

پ) آن سند در کشور متبوع هنوز معتبر باشد.

۲. لازمه اینکه اعتبار رسند رسمی خارجی و تطابق آن با قوانین کشور متبوع محرز شود این است که به یکی از دو طریق زیر تأیید شود:

الف) مأمور سیاسی یا کنسولی ایران در آن کشور خارجی تأیید نماید که مطابق با مقررات آن کشور تنظیم گردید و هنوز دارای اعتبار است.

ب) یا مأمور سیاسی یا کنسولی آن کشور خارجی در ایران تأیید نماید که سند مطابق با مقررات کشور متبوع تنظیم گردیده و هنوز دارای اعتبار است، البته در این حالت چون دادگاه‌های ایران تأیید یا امضای مأمورین سیاسی و کنسولی خارجی را شناسایی نمی‌کنند، می‌بایست امضای آن‌ها توسط وزارت امور خارجه ایران تصدیق شود. (ماده ۱۲۹۶ ق.م.)

۳. در صورتی که موکل امضا، مهر یا اثر انگشت خود را انکار نماید، دادگاه به این موضوع نیز رسیدگی خواهد نمود. (تبصره ماده ۳۴) البته این امر فقط در خصوص وکالت‌نامه‌های عادی خارج از دادگاه مصداق دارد.

انکار و تردید؛ ویژه اسناد عادی است. ادعای جعل؛ ویژه اسناد رسمی است.

۱- وکیل در وکالت‌نامه می‌نویسد: «امضای موکل در حضور اینجانب انجام شد»

۲- همیشه باید موکل در حضور وکیل وکالت‌نامه را امضا کند؛ پس برای گواهی امضا، امکان اینکه وکیل وکالت‌نامه را برای موکل بپست کند تا او امضا کند وجود ندارد و اگر موکل در حضور وکیل وکالت‌نامه را امضا نکرده باشد و وکیل امضای موکل را گواهی کند مرتکب تخلف انتظامی شده است.

۱ استنکاف وکیل از ابلاغ و رؤیت رأی

توضیح: ماده ۴۵ ق.آ.د.م. از مواد مهم این قانون است. در توضیح ماده ۴۵ ق.آ.د.م. باید این ماده را به سه قسمت تقسیم کرد و آن را توضیح داد:

قسمت اول: وکیلی که در وکالت نامه، حق اقدام یا حق تعیین وکیل مجاز در دادگاه تجدیدنظر و دیوان عالی کشور را داشته باشد، هرگاه پس از صدور رأی یا در موقع ابلاغ آن استعفا و از رؤیت رأی امتناع کند، باید دادگاه به موکل رأی را ابلاغ کند؛ در این صورت ابتدای مدت تجدیدنظر و فرجام، روز ابلاغ به وکیل یادشده محسوب است.

۱. گفتیم که دادنامه (رأی صادرشده)، علی‌الاصول به وکیل ابلاغ نمی‌شود مگر اینکه وکیل حق دادرسی در دادگاه بالاتر را داشته باشد و برای وکالت در آن دادگاه مجاز باشد یا وکیل در توکیل برای تعیین وکیل در مرحله تجدیدنظر و فرجام باشد؛ پس ماده ۴۵ ق.آ.د.م. فقط در مورد وکلایی است که امکان ابلاغ دادنامه به آن‌ها وجود دارد.

۲. ابلاغ دادنامه به وکیلی که حق دادرسی در دادگاه بالاتر را ندارد یا برای وکالت در آن دادگاه مجاز نباشد و وکیل در توکیل نیز نباشد، معتبر نخواهد بود. (ماده ۴۶ ق.آ.د.م.)

۳. اگر در فاصله صدور رأی تا ابلاغ آن، وکیل استعفا دهد و موقع ابلاغ از رؤیت آن امتناع کند، دادنامه به موکل ابلاغ خواهد شد.

۴. دادنامه که به موکل ابلاغ می‌شود، علی‌الاصول مهلت تجدیدنظرخواهی و فرجام از تاریخ ابلاغ ناموفق به وکیل مستعفی شروع می‌شود.

مثال: در یک دعوا، روز دوم شهریور رأی صادر و روز هفتم شهریور به وکیل ابلاغ می‌شود؛ اما وکیل که روز پنجم شهریور از وکالت استعفا داده است از رؤیت رأی امتناع می‌ورزد. در این حالت رأی در تاریخ ۲۸ شهریور به موکل ابلاغ می‌شود؛ اما مهلت تجدیدنظرخواهی از تاریخ هفتم شهریور (روز ابلاغ به وکیل) شروع و تمام شده است.

قسمت دوم: مگر اینکه موکل ثابت کند از استعفای وکیل بی‌اطلاع بوده است در این صورت ابتدای مدت از روز اطلاع وی محسوب خواهد شد و چنانچه از جهت اقدام وکیل ضرر و زیانی به موکل وارد شود، وکیل مسئول است.

۱. در نکته سوم قسمت قبلی بیان شد که علی‌الاصول مهلت تجدیدنظرخواهی و فرجام موکل از تاریخ ابلاغ ناموفق به وکیل شروع می‌شود؛ اما اگر موکل اثبات کند که از استعفای وکیل بی‌اطلاع بوده است، مهلت تجدیدنظرخواهی و فرجام از تاریخ اطلاع موکل از استعفای وکیل شروع خواهد شد.

۲. چنانچه از استعفای وکیل و عدم اطلاع آن به موکل، ضرر و زیانی به موکل وارد شده باشد، (مهلت اعتراض به رأی را از دست داده باشد)، وکیل مسئول جبران این خسارات خواهد بود.

مفهوم اخص دعوی متفاوت و مجزایی است چه مالکیت محل نزاع باشد چه نباشد (البته اقامه این دو دعوا می‌تواند به صورت جداگانه باشد یا باهم و توأمان در این خصوص مانعی وجود ندارد. ۵. ارکان دعوی خلعید عبارتند از:

- ۱) خواهان مالک رسمی ملک باشد. برای خلعید از اموال غیرمنقول باید سند رسمی مالکیت ارائه کرد و اگر ملک جزو املاکی است که سند رسمی ندارد باید حکم مرجع قضایی داشت که اثبات‌کننده مالکیت فرد متقاضی دعوی خلعید باشد. (به موجب سند رسمی یا حکم دادگاه مبنی بر مالکیت)
- ۲) تصرفات خوانده، غاصبانه (بدون مجوز قانونی یا قراردادی) باشد.

۶. اگر ارکان دعوی خلعید احراز شود، دادگاه خوانده را از ملک اخراج می‌کند و ملک را به خواهان می‌دهد.

۱ تخلیه‌ید

۱. دعوی تخلیه‌ید عبارت است از دعوایی که:

- خواهان ادعای غاصب‌بودن خوانده را ندارد در حقیقت خوانده با اجازه خود خواهان وارد ملک شده است.
- خوانده نیز عدم مالکیت خود و همچنین مالکیت خواهان را قبول دارد.
- خواهان ادعا دارد که ادامه تصرفات خوانده از یک زمانی به بعد غیرقانونی بوده است.

توضیح و مثال: مصداق بارز دعوی تخلیه‌ید، بین موجر و مستأجر است که مدت قرارداد اجاره آن‌ها تمام شده است؛ اما مستأجر ملک را تخلیه نمی‌کند.

مثال: فرض کنید «الف» آپارتمان خود را به «ب» با قراردادی یک‌ساله، اجاره داده است؛ اما «ب» پس از گذشت یک سال و اتمام مدت قرارداد، ملک را تخلیه نمی‌کند. در این مثال «الف» ادعای غاصب‌بودن «ب» را ندارد بلکه «ب» با اجازه خود «الف» وارد ملک او شده است، همچنین «ب» هم ادعای مالکیت ندارد و حتی مالکیت «الف» را نیز قبول دارد، تنها مشکل این است که «ب» باید ملک را تخلیه می‌کرده که نکرده است. در این فرض «الف» ادعا دارد که تصرفات «ب» تا یک زمان مشخص قانونی بوده است و از آن مدت به بعد دیگر قانونی نیست. «الف» با اقامه دعوی تخلیه‌ید، خواستار اخراج و تخلیه «ب» می‌شود.

۱- البته در صورتی که رکن اول دعوی خلع ید (مالکیت رسمی خواهان) احراز شود، رکن دوم مفروض خواهد بود و نیازی به اثبات نیست و این خوانده است که می‌بایست برای غاصبانه نبودن تصرفات خود دلیل یا اماره، اقامه کند.

حالت اول) اگر خوانده در اولین جلسه ایراد کرده باشد: رأی در مرحله تجدیدنظر و فرجام نقض خواهد شد.

حالت دوم) اگر خوانده ایراد نکرده باشد یا پس از پایان اولین جلسه ایراد کرده باشد:

اختلاف در صلاحیت اثباتی

به این معناست که هر دادگاه ادعای صلاحیت رسیدگی به پرونده را برای خود دارد؛ به عنوان مثال، هم دادگاه تهران ادعای صلاحیت می‌کند و هم دادگاه شیراز خود را صالح به رسیدگی می‌داند. (هر دادگاه می‌گوید: «من صالحم!») به این نوع اختلاف، اختلاف در صلاحیت اثباتی می‌گویند؛ زیرا هر دادگاه صلاحیت را برای خودش ثابت می‌داند.

اختلاف در صلاحیت نفیی (سلبی)

به این معناست که هر دادگاه معتقد بر عدم صلاحیت خودش است و پرونده را برای دادگاه دیگر ارسال می‌کند؛ به عنوان مثال دادگاه تهران خود را صالح به رسیدگی نمی‌داند بلکه دادگاه شیراز را صالح می‌داند و پرونده را برای دادگاه شیراز می‌فرستد، دادگاه شیراز نیز خود را صالح نمی‌داند و دادگاه تهران را صالح می‌داند و پرونده را برای دادگاه تهران می‌فرستد (هر دادگاه می‌گوید: «تو صالحی!») به این نوع اختلاف، اختلاف در صلاحیت نفیی یا سلبی می‌گویند؛ زیرا هر دادگاه صلاحیت را از خودش نفی می‌کند.

سؤال: دادگاه تهران با اعتقاد بر عدم صلاحیت خویش، پرونده را به دادگاه شیراز می‌فرستد، دادگاه شیراز نیز با اعتقاد بر عدم صلاحیت خودش، پرونده را برای دادگاه اصفهان می‌فرستد و دادگاه اصفهان خود را صالح می‌داند و شروع به رسیدگی می‌کند. آیا در این فرض، اختلاف در صلاحیتی رخ داده است؟

جواب: خیر؛ زیرا دادگاه اصفهان پرونده را قبول کرد و خود را صالح به رسیدگی دانست؛ پس اختلافی به وجود نیامده است.

سؤال: اگر در فرض سؤال قبلی، دادگاه اصفهان نیز خود را صالح نداند بلکه دادگاه تهران یا شیراز را صالح بداند و پرونده را برای دادگاه تهران یا شیراز ارسال کند، آیا در چنین فرضی، اختلاف در صلاحیت رخ داده است؟

جواب: بله. در این حالت، دور به وجود آمده است و هیچ دادگاهی خود را صالح نمی‌داند؛ بنابراین اختلاف در صلاحیت از نوع نفیی رخ داده است.

اول) ایراداتی که در صورت پذیرش باعث تغییر در مرجع رسیدگی می‌شوند:

ایراد عدم صلاحیت ذاتی و محلی

۱. در فصل قبل، مفصلاً در خصوص صلاحیت ذاتی، محلی و احکام آن بحث شد و نیازی به تکرار مباحث در این قسمت نیست.

۲. اگر تا پایان اولین جلسه دادرسی به عدم صلاحیت ایراد شود، دادگاه مکلف است جدا از ماهیت به آن رسیدگی کند. در غیر این صورت دادگاه مکلف نیست جدا از ماهیت نسبت به آن رسیدگی کند. (ماده ۸۷ و ۹۰ ق.آ.د.م.)

۳. تشخیص صلاحیت یا عدم صلاحیت هر دادگاه نسبت به دعوایی که به آن رجوع شده است با همان دادگاه است. مناط صلاحیت، تاریخ تقدیم دادخواست است مگر در موردی که خلاف آن مقرر شده باشد. (ماده ۲۶ ق.آ.د.م.)

۴. در صورتی که دادگاه رسیدگی کننده خود را صالح به رسیدگی نداند با صدور قرار عدم صلاحیت، پرونده را به دادگاه صلاحیت دار ارسال می‌نماید. دادگاه مرجوع‌الیه مکلف است خارج از نوبت نسبت به صلاحیت اظهار نظر نماید. (ماده ۸۹ و ۲۷ ق.آ.د.م.)

۵. سابقاً نوعی از صلاحیت با عنوان صلاحیت نسبی وجود داشت، امروزه در آیین دادرسی مدنی ایران صلاحیت نسبی به معنای گذشته وجود ندارد و بیشتر اصطلاح صلاحیت نسبی به منظور صلاحیت محلی به کار برده می‌شود؛ اما با توجه به قانون جدید شوراهای حل اختلاف، دادگاه صلح یک دادگاه عمومی محسوب می‌شود که صلاحیت آن نسبت به دادگاه‌های بدوی صلاحیت نسبی است.

در تجدیدنظرخواهی

◀ فاقد صلاحیت ذاتی

رای مطلقاً نقض می‌شود، چه خواننده ایراد کرده باشد چه نکرده باشد.

◀ فاقد صلاحیت محلی

رای مطلقاً نقض می‌شود؛ چه خواننده ایراد کرده باشد چه نکرده باشد.

تکلیف رای

صادر از دادگاه

فاقد صلاحیت

در فرجام خواهی

◀ فاقد صلاحیت ذاتی

رای مطلقاً نقض می‌شود، چه خواننده ایراد کرده باشد چه نکرده باشد.

◀ فاقد صلاحیت محلی

اگر خواننده ایراد کرده باشد: رای نقض می‌شود.

اگر خواننده ایراد نکرده باشد: رای نقض نمی‌شود.

۵. **اشتباه رایج:** برخی به اشتباه تصور می‌کنند اگر ایرادی در جلسه اول مطرح نشود دادگاه آن را رد می‌کند یا به آن رسیدگی نمی‌نماید در صورتی که دادگاه فقط جدای از ماهیت به آن رسیدگی نمی‌کند؛ اما به هر حال باید به ایراد رسیدگی و نظر خود را مبنی بر رد یا پذیرش اعلام کند. ضمانت اجرای ایراداتی که جزو قواعد آمره هستند؛ اگر در جلسه اول نسبت به آن‌ها ایراد نشود، دادگاه مکلف نیست جدای از ماهیت نسبت به آن‌ها رسیدگی کند؛ اما در صورتی که دادگاه متوجه وجود ایرادات آمره شود، فوراً نسبت به ایراد رسیدگی می‌کند؛ بنابراین دادگاه رسیدگی ماهوی نمی‌کند و قرار مقتضی صادر می‌کند؛ به عبارت دیگر دادگاه باید مستقلاً به محض اطلاع از وجود ایراد، اقدام به رسیدگی کند و نباید منتظر ایرادکردن توسط اصحاب دعوا باشد. در حقیقت ایرادکردن توسط یکی از طرفین فقط جنبه تذکر برای دادگاه دارد؛ مانند ایراد عدم صلاحیت ذاتی و ایرادات بند ۳ تا ۱۱ ماده ۸۴ ق.آ.د.م.، بنابراین ایرادات آمره، محدود به جلسه اول رسیدگی نیستند و هر زمان که قاضی متوجه شود باید نسبت به آن رسیدگی کند.

ضمانت اجرای ایراداتی که جزو قواعد مخیره هستند؛ اگر در جلسه اول نسبت به آن‌ها ایراد شود، دادگاه مکلف است جدای از ماهیت نسبت به آن رسیدگی کند و تصمیم بگیرد؛ اما اگر ایراد در جلسه اول گرفته نشود، دادگاه مکلف نیست جدای از ماهیت نسبت به آن تصمیم‌گیری کند؛ یعنی می‌تواند در آخر دادرسی ضمن صدور حکم راجع به ماهیت دعوا، مردود بودن ایراد را به دلیل عدم وجود سبب ایراد یا طرح خارج از موعد آن اعلام کند؛ مانند ایراد عدم صلاحیت محلی، ایراد امر مطروحه، ایراد تأمین دعوای واهی و ایراد تأمین اتباع بیگانه.

مثال: فرض کنید خواننده در جلسه دوم دادرسی، ایراد تأمین اتباع بیگانه را مطرح می‌کند. در این صورت دادگاه مکلف نیست همان لحظه و جدا از ماهیت نسبت به آن ایراد تصمیم‌گیری کند بلکه می‌تواند تصمیم‌گیری نسبت به آن ایراد را به آخر رسیدگی و هنگام صدور رأی راجع به ماهیت دعوا موکول کند که یا به دلیل عدم سبب ایراد یا عدم رعایت مهلت آن را رد کند.

کیفیت طرح ایرادات

۱. اصولاً طبق قانون ایرادات باید ضمن پاسخ به ماهیت دعوا مطرح شوند (ماده ۸۴ ق.آ.د.م.) دلیل اینکه ایرادات باید ضمن پاسخ به ماهیت دعوا مطرح شوند این است که از اطاله دادرسی جلوگیری شود.

توضیح: تصور کنید خواننده تمایلی به حضور در جلسه دادرسی ندارد و برای دفاع، لایحه کتبی ارسال می‌کند. حال اگر خواننده بخواهد فقط ایراد وارد کند و وارد دفاع ماهوی نشود، ممکن است دادگاه ایراد او را رد کند و چون دفاع ماهوی نکرده است، مجبور به تأخیر جلسه دادرسی شود؛ یعنی دوباره به خواننده ابلاغ کند که ایراد او پذیرفته نشده است و در نتیجه باید نسبت به دفاع ماهوی اقدام کند. ملاحظه کردید که این رویکرد باعث اطاله دادرسی می‌شود؛ بنابراین قانون‌گذار

آثار تعیین بهای خواسته

۱. تعیین مرجع صالح (تعیین صلاحیت)
۲. امکان شکایت از رأی
۳. تعیین هزینه دادرسی
۴. محاسبه حق الوکاله وکیل (مطابق آیین نامه حق الوکاله وکلا)

مالی

◀ پول

۱. وجه رایج: همان مبلغ وجه رایج، بهای خواسته است. (پس؛ خواهان نیاز به تقویم بهای خواسته ندارد)
۲. ارز خارجی: طبق قانون: بهای خواسته: نرخ رسمی بانک مرکزی در زمان تقدیم دادخواست.
۳. مواردی که تعیین بهای خواسته ممکن نباشد؛ مثل مطالبه خسارت یا اجرت المثل به تعیین کارشناس طبق بخشنامه: هزینه: مبلغ واقعی (نه رسمی) حسب اعلام بانک مرکزی جمهوری اسلامی

◀ غیر پول

- مال غیر منقول:

- از حیث هزینه دادرسی: قیمت منطق‌های ملک ملاک است.
- از حیث قابلیت اعتراض: بهای اعلامی خواهان ملاک است.
- دعاوی چند خواهان که هریک قسمتی از کل را مطالبه کنند: بهای خواسته حاصل جمع تمام قسمت‌هایی است که مطالبه می‌شود.
- منافع و حقوقی که باید در موعد معین مطالبه شود: بهای خواسته حاصل جمع تمام حقوق و منافی است که خواهان در مواعد معین مطالبه کرده است.
- منافع و حقوقی که محدود به زمان معین نباشد یا مادام‌العمر باشد: بهای خواسته جمع حقوق و منافع مطالبه شده در ۱۰ سال است.
- دعاوی راجع به سکه و طلا:
- از حیث هزینه دادرسی: معادل مبلغ واقعی اعلامی بانک مرکزی
- از حیث قابلیت اعتراض: بهای اعلامی خواهان ملاک است

غیرمالی: تعیین بها لازم نیست.

۱ حقوق خواننده در اولین جلسه دادرسی

- الف) ایرادات: مهلت طرح تمام ایرادات تا پایان اولین جلسه دادرسی است.
- ب) تأمین دعوای واهی: تأمین دعوای واهی نیز یک ایراد محسوب می‌شود؛ بنابراین مهلت مطرح کردن آن تا پایان اولین جلسه دادرسی است.
- پ) تأمین اتباع بیگانه: تأمین اتباع بیگانه نیز یک ایراد محسوب می‌شود؛ بنابراین مهلت مطرح کردن آن تا پایان اولین جلسه دادرسی است.

ت) دعوای متقابل:

۱. با مفهوم دعوای متقابل و دعوای طاری، در مباحث آیین دادرسی مدنی ۳ آشنا خواهید شد.
۲. با استفاده از فرمول، دعوای متقابل ماهوی محسوب می‌شود؛ زیرا در «حق با کیست؟» تأثیر دارد؛ به عنوان مثال «الف» (خواهان) علیه «ب» (خوانده)، دعوایی به خواسته مطالبه ثمن یک قرارداد طرح می‌کند. «ب» که خوانده دعوای اصلی است، دعوای متقابلی به خواسته بطلان همان قرارداد طرح می‌کند؛ پس رسیدگی به دعوای متقابل در اینکه حق با کیست تأثیر دارد؛ زیرا که اگر قرارداد باطل باشد حق با «ب» و در غیر این صورت حق با «الف» است.

ث) جلب ثالث

۱. با مفهوم جلب ثالث و دعوای طاری، در مباحث آیین دادرسی مدنی ۳ آشنا خواهید شد.
۲. با استفاده از فرمول، جلب ثالث ماهوی محسوب می‌شود؛ زیرا در «حق با کیست؟» تصرف دارد.

۱ حقوق خواننده تا اولین جلسه دادرسی

الف) اعتراض به بهای خواسته

۱. با مفهوم بهای خواسته و اعتراض به آن در مباحث پیشین آشنا شده‌اید. مهلت اعتراض به بهای خواسته تا اولین جلسه دادرسی است.
۲. اعتراض به بهای خواسته، شکلی است؛ زیرا بهای خواسته فقط همان سه اثر را دارد که عبارتند از:
 ۱. قابلیت شکایت از رأی و ۲. هزینه دادرسی بنابراین در محکوم‌به (میزان حق) ۳. صلاحیت نسبی (عمومی / صلح) تأثیری ندارد؛ به عنوان مثال خواسته خواهان ۱۰ تن گندم باشد، حال چه به ۱ ریال یا ۱ میلیارد ریال خواسته خود را مقوم کند. نهایتاً در صورت پیروزی خواهان در دعوا، دادگاه حکم به ۱۰ تن گندم خواهد داد و بهای تقویمی در میزان خواسته تأثیری ندارد.

در صورتی که هیچ کدام از شرایط فوق وجود نداشته باشد؛ یعنی نه ارتباط کامل و نه وحدت منشأ، وجود داشته باشد، دادگاه دعاوی را از یکدیگر تفکیک می کند و در صورتی که صلاحیت ذاتی داشته باشد، جداگانه رسیدگی می کند. اگر نسبت به بعضی از دعاوی صلاحیت نداشته باشد، نسبت به آن ها قرار عدم صلاحیت صادر می کند و پرونده را به مرجع صالح ارسال می کند. (ماده ۶۵ ق.آ.د.م.)

۱ توقیف دادرسی

۱. هرگاه یکی از اصحاب دعوا فوت نماید یا محجور شود یا سمت یکی از آنان که به موجب آن سمت داخل دادرسی شده است زایل گردد، دادگاه رسیدگی را به طور موقت متوقف و مراتب را به طرف دیگر (نه وراث، مدیر تصفیه، قائم مقام و ...) اعلام می دارد. پس از تعیین جانشین و درخواست ذی نفع، جریان دادرسی ادامه می یابد، مگر اینکه فوت یا حجر یا زوال سمت یکی از اصحاب دعوا تأثیری در دادرسی نسبت به دیگران نداشته باشد که در این صورت دادرسی نسبت به دیگران ادامه خواهد یافت. (ماده ۱۰۵ ق.آ.د.م.)

توضیح: اگر یکی از اصحاب دعوا فوت شود یا محجور و یا سمت یکی از آنان که به موجب آن سمت داخل در دادرسی شده زائل گردد، دادرسی موقتاً تا تعیین جانشین متوقف می شود.

۲. ادامه جریان دادرسی منوط به معرفی نمودن جانشین و درخواست ذی نفع است؛ بنابراین: (ماده ۱۰۵)

الف) اگر دادرسی به سبب فوت یکی از اصحاب دعوا متوقف شده باشد: رفع توقیف، مستلزم معرفی وراث متوفی است.

در اینجا نیاز به گواهی انحصار وراثت نیست، استناد به هر دلیل دیگر از جمله شهادت شهود برای معرفی وراث متوفی، کافی است.

ب) اگر دادرسی به سبب حجر یکی از اصحاب دعوا متوقف شده باشد: رفع توقیف، مستلزم معرفی نماینده قانونی یا خروج او از حجر است.

پ) اگر دادرسی بر اثر زوال سمت یکی از اصحاب دعوا متوقف شده باشد: رفع توقیف، مستلزم معرفی ذی سمت جدید یا خود اصیل (بعد از رفع حجر) است.

اگر دادگاه از رفع سبب توقیف دادرسی باخبر شود، رأساً نمی تواند دادرسی را به جریان بیندازد و رفع توقیف نیازمند درخواست ذی نفع است؛ اما توقیف دعوا جزو قواعد آمره است و دادگاه به محض مطلع شدن مکلف به صدور قرار توقیف دادرسی است.

۳. مدت توقیف نامحدود است؛ یعنی دعوا تا هر زمانی که ذی نفع جانشین طرف مقابل را معرفی کند و درخواست ادامه رسیدگی از دادگاه کند، متوقف می ماند، حتی اگر صد سال هم طول بکشد!

۴. فوت یکی از اصحاب دعوا در صورتی موجب توقیف دادرسی است که دعوی مورد رسیدگی قابل انتقال باشد (قائم به شخص نباشد)؛ در غیر این صورت اگر دعوا قائم به شخص باشد (دعوی طلاق

اثر سوگند نسبت به اشخاص ثالث

۱. قسم فقط نسبت به اشخاصی که طرف دعوا بوده‌اند و قائم مقام آن‌ها، مؤثر است. (ماده ۱۳۳۲ ق.م.)
۲. اگر وجود تعهد اصلی بین متعهد اصلی و متعهدله با سوگند اثبات شود، به ضامن ربطی ندارد و ضامن می‌تواند دلیل باقی‌نماندن تعهد خویش را ارائه نماید؛ زیرا ضامن جزو اصحاب دعوا نیست و شخص ثالث محسوب می‌شود.

۱ (ب) سوگند تکمیلی

۱. تعریف سوگند تکمیلی: سوگندی است که برای تکمیل دلیل ناقصی [که مدعی ارائه نموده است] توسط او ادا می‌شود. (برخلاف سوگند بتی که مدعی هیچ دلیلی ارائه نکرده است.)
۲. سوگند تکمیلی قابل رد به مدعی علیه نیست.

دعای قابل اثبات به کمک سوگند تکمیلی

۱. در دعای مالی که مدعی یک شاهد مرد یا دو شاهد زن دارد، می‌تواند به وسیله سوگند تکمیلی نقص دلیل خود را کامل و ادعای خود را اثبات کند.
۲. در کلیه دعای مالی که به هر علت و سببی به ذمه تعلق می‌گیرد؛ از قبیل قرض، ثمن معامله، مال الاجاره، دیه جنایات، مهریه، نفقه، ضمان به تلف یا اتلاف و همچنین دعای که مقصود از آن مال است؛ از قبیل بیع، صلح، اجاره، هبه، وصیت به نفع مدعی، جنایت خطایی و شبه عمد موجب دیه، چنانچه برای خواهان امکان اقامه بینه شرعی نباشد می‌تواند با معرفی یک گواه مرد یا دو گواه زن به ضمیمه یک سوگند ادعای خود را اثبات کند. (ماده ۲۷۷ ق.آ.د.م.)
۳. سوگند تکمیلی فقط در دعای شمارش شده مؤثر است و در سایر دعای، مانند وکالت (یا دعای غیرمالی ذاتی) مدعی یا باید از اثبات ادعای خود چشم‌پوشی کند و یا به سوگند بتی روی بیاورد.

۱ درخواست سوگند تکمیلی

۱. اتیان سوگند تکمیلی نیز مستلزم درخواست مدعی است.
 ۲. تشریفات ادای سوگند تکمیلی به این ترتیب است که ابتدا گواه واجد شرایط، شهادت می‌دهد سپس سوگند تکمیلی توسط خواهان ادا می‌شود؛ زیرا اول باید دلیل ناقص به وجود بیاید و بعد توسط سوگند تکمیلی تکمیل شود.
- سؤال: آیا صدور قرار اتیان سوگند تکمیلی قبل از قرار استماع شهادت شهود امکان‌پذیر است؟
- جواب: گفتیم که ابتدا شاهد ناقص (یک مرد یا دو زن) باید شهادت بدهد و سپس مدعی برای تکمیل ادله خود به سوگند تکمیلی روی آورد؛ اما امکان این وجود دارد که ابتدا قرار اتیان سوگند

۶. اگر دادگاه تشخیص دهد که احتمال ورود خسارت پیش از صدور حکم در اصل دعوا وجود ندارد یا ضعیف است، دستورموقت صادر نمی‌کند.

عوامل مؤثر در تشخیص فوریت، عبارتند از:

الف) فوریت و قدمت وضعیت اعلام شده؛

ب) فوریت و امکان اعاده وضعیت؛

پ) فوریت و ارزیابی منافع مطروح.

الف) فوریت و قدمت وضعیت اعلام شده^۱

قدیمی بودن وضعیت نمی‌تواند عدم فوریت را مفروض نماید؛ اما در مواردی که قدمت وضعیت اعلام شده به کیفیتی باشد که دستورموقت را بی‌اثر جلوه نماید (آنچه نباید بشود، شده است!) و یا غیرلازم کند، (اگر اتفاقی قرار بود رخ دهد، تاکنون رخ داده بود!) فوریت وجود نخواهد داشت.

توضیح: بنابراین اصولاً قدمت مانع ایجاد فوریت نمی‌شود، مگر آن که:

۱. آنچه که نباید بشود، شده باشد؛

۲. اگر قرار بود اتفاق رخ بدهد، تا الان رخ می‌داد.

مثال: شخص «ب» ۲۰ سال پیش در سال ۱۳۸۵ در کنار چاه آب شخص «الف» در زمین کشاورزی، چاه آب غیرمجازی را حفر کرده است، حال در سال ۱۴۰۵ «الف» تصمیم به طرح دادخواست مبنی بر معدوم کردن حفر چاه توسط شخص «ب» دارد؛ بنابراین ابتدا اقدام به درخواست دستورموقت با موضوع منع استفاده از آب چاه توسط شخص «ب» می‌نماید؛ زیرا که با آب برای شخص «ب» قریب الوقوع است که چاه آب «الف» خشک شود. حال سؤال این است که چاه غیرمجاز متعلق به «ب»، ۲۰ سال است که مورد استفاده است، آیا دادگاه در این خصوص می‌تواند بیان نماید که این چاه با وجود قدمت ۲۰ ساله اگر قرار بر خشک شدن بود تا به امروز خشک می‌شد؛ بنابراین فوریتی وجود ندارد.

سؤال: آیا این استدلال دادگاه، یعنی قدیمی بودن وضعیت شرط فوریت که یکی از شرایط برای صدور دستورموقت است را زائل می‌سازد؟

پاسخ: خیر، زیرا قدیمی بودن وضعیت نمی‌تواند عدم فوریت را مفروض کند و شخص «الف» با ارائه دلیلی همچون خشک سالی در سال ۱۴۰۵ می‌تواند که عنوان کند که خشک نشدن طی ۲۰ سال با شرایط موجود امسال یکسان نبوده است و قابل قیاس نیست؛ زیرا که شدت خشک سالی در سال ۱۴۰۵ به گونه‌ای است که هر لحظه می‌تواند موجب خشکی چاه وی شود و فوریت امر را با نظر مستند و کارشناسی اثبات کند و مرجع قضایی را جهت صدور دستورموقت اقناع کند، مگر این

۱- شمس، عبدالله - (۱۴۰۱) - دوره پیشرفته آیین دادرسی مدنی - تهران: دراک - جلد سوم - مطلب شماره ۶۳۰